

سم الله الرحمن الرحيم

سچان من جمل بس لوجه نقاب الانور والاحمال حقا
الانظور ربانی ای کشته نمان ز غایت پیدای عا
عالم رس کتبا زان بشری که در عمارت کجی زان ک
تری که در اشارت ابی آتی جریمت آمانه بکام بهمت بی
بهر اراده عزت و وحدت تو برده اند و در راه ایشان نه
کام پیداونه بی و از جام وحدت می عشق محبت تو جو
و در بزم ایشان نه جام پیداونه می که لفرق ذلت مانا
نشینان از شاه راه ان نازینان کفر کرد فرست
و بکام پیدا ما خام کاران از بزنگاه آن کامل از جبه
در در رسان ربانی ریاریب ز محبت هم جام بخش
وز سز خود و تم سرانجام بخش کام ز تو جز عایت ناکام
ای غایت کار ما را کام بخش آتی جریمت آمانه قدم بهمت

بجزت ۵۰

غزیت متابعت حبیب اسنوار دشنه اند و علم کرامت
از مضمین خود رو بهت باوج بنودی و سستی فرشته اند
که قدم بهت است قدما از رسوخ بر جاده شرف
و سواد طغیته او بهر مند دار و علم دولت مانع علمانرا
بافتفا آنا ز واقعات اسنوار و سر بلند کردن ربانی
بارب جرم نیست بازم ده نباشد که شود در هیچ کام بهت
نه محبور نه در راه فنا بهر در قدم ارجمند محترم نه
علمه و علم عا چه محمد و آله محالی انوار جماله و مراد اهل کمال
و کشف محوز و اشارات قصیده مبهمة حمزیه فارضیه و ک
سزنا طمنا که در وصف رایح محبت که شرفین مطلوبت
بلطف ترین مطلوبه سلو به صورت انتظام یافته و در میان
ارباب عرفان و بهجاب دوق و وجد نه شیوع کامل
و شجرت تمام گرفته زین نظم که هست در دایره حق
آفاق بر از صدت رفنا نه عشق هر بیت جو خانه هر حرف